

بررسی دیدگاه مفسران در خصوص آیات نخست سوره روم

محمدحسین واثقی‌راد*

چکیده

جمعی از مفسران اهل سنت به استناد روایت ابن عباس اتفاق نظر دارند که آیات نخستین سوره روم: «الْمُغَلَّبَتِ الرُّومُ فِي أَذْنَ الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ...» در فاصله دو جنگ ایران و روم نازل شده است که در جنگ اول ایرانیان پیروز شدند و آیه نازل شد و خبرداد که رومیان پیروز خواهند شد. آنان این موضوع را یکی از معجزات قرآن دانسته‌اند. با پژوهش در منابع تفسیری، حدیثی و تراجم مشخص شد که این دیدگاه مفسران از نظر سند ضعیف و از نظر محتوا با توجه به شواهدی در این آیات و آیات دیگر و روایات، باطل است. بر اساس روایت صحیحی که از سوی رواییان شیعه رسیده تفسیر این آیه را جز إمامان معصوم نمی‌دانند و از سوی إمامان معصوم نیز به بنی أمیه و ظهور حضرت مهدی و حضرت زهرا تفسیر شده است. از این‌رو تفسیر آیات یادشده، به دو جنگ ایران و روم، نادرست و در وقوع چنین جنگی نیز تردید وجود دارد.

واژگان کلیدی

آیات ۱ تا ۵ روم، ایران و روم، تفسیر تاریخی.

m.h.vatheghyrad@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷

طرح مسئله

تردیدی نیست که روایات جعلی و اسرائیلی در کتاب‌های تفسیر و تاریخ گسترده است بهخصوص اگر موضوع رنگ کلامی و اعتقادی داشته باشد. برخی از این موضوعات در طول چهارده قرن تکرار و جزء مسلمات دانسته شده که شأن نزول آیات یکم سوره روم یکی از آنها است.

ضروری است که در پژوهش‌های جدید باید گزارش‌های جعلی را شناسایی و دامن تفسیر از آنها پیرایش گردد. دلیلی ندارد که هرچه مفسران اهل‌سنت در تفسیر و شأن نزول آیات گفته‌اند بدون نقد و بررسی پذیرفته و تکرار گردد. پرسشن مطرح در اینجا آن است که دیدگاه مفسران اهل‌سنت درباره شأن نزول آیات نخستین سوره روم چیست؟ چه ایرادهایی بر این شأن نزول متربّ است؟

تفسران اهل‌سنت در شأن نزول آیات نخست سوره روم به اتفاق گفته‌اند که درباره دو جنگ ایران و روم نازل شده است که در ابتدا ایران پیروز گردید و این آیات نازل شد و از پیروزی رومیان در آینده خبرداد. آنان این آیات را یکی از معجزات قرآن دانسته‌اند (باقلانی، ۱۹۹۷: ۱ / ۴۸؛ بدیع الزمان نورسی، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۶۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱ / ۴۲؛ ابوزهرة، بی‌تا: ۲۴۸؛ زرقانی، ۱۹۹۶: ۲ / ۱۷۸) از شیعه نیز برخی همین مطالب اهل‌سنت را آورده‌اند. در این نوشтар به نقد و بررسی این موضوع پرداخته شده است.

آیات نخستین سوره روم

الْمَ * غُلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِينِ اللَّهِ الْأَمْرِ مِنْ قَبْلٍ وَمَنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَقْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (روم / ۱ - ۷)

در تفسیر این آیات دو دیدگاه مطرح است:

الف) دیدگاه اهل‌سنت

چنین شهرت یافته که این آیات در مکه و در فاصله دو جنگ ایران و روم نازل شد که در ابتدا ایرانیان در این نبرد پیروز شدند و این آیات نازل گردید و خبر داد که در کمتر از ده سال رومیان پیروز خواهند شد. قائلان چنین نظری برای اثبات این موضوع به برخی روایات استناد کرده‌اند:

ایران در جنگ اول پیروز شد و مشرکان از این جهت که ایرانیان بتپرست بودند شادمان و مسلمانان از شکست رومیان به این دلیل که خداپرست بودند، غمگین شدند.

آیه نازل شد و خبر داد که رومیان به یاری خدا در کمتر از ده سال پیروز و مسلمانان آن روز شادمان می‌شوند.

ابویکر این پیشگویی را به مشرکان خبر داد و آنها نپذیرفتند و خواستند شرط‌گذاری کنند. وی با آنها به پرداخت پنج یا ده یا صد شتر در مدت پنج سال شرط گذاشت. متولی قمار مشرکان ابی بن خلف بود. قمار ابویکر را رسول خدا^{الله} تایید و فرمود: زمان و مبلغ آن را بیشتر کنید. وقتی ابویکر به مدینه هجرت کرد قمار وی را فرزندش عبدالرحمن ضمانت کرد. برخی از شبهه حرمت قمار پاسخ داده‌اند که تا این زمان حرام نشده بود.

برخی گفته‌اند عامل خرسندی آن بود که کسری نامه پیامبر را پاره کرد و قیصر پذیرفت. درحالی که این موضوع سال ششم هجری بوده و این آیات در مکه نازل شده. مفسران به استناد این روایت شأن نزول را همین داسته و اتفاق نظر دارند: (طبری، ۱۴۲۰ / ۲۰؛ ۶۶ / ۲۰؛ الاعقم، بی‌تا: ۲ / ۱۹؛ زمخشri، ۷ / ۳؛ ۱۴۰۷ / ۳؛ مجاهد، بی‌تا: ۱ / ۵۳۸؛ خازن، بی‌تا: ۳ / ۳۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۴؛ سیوطی، بی‌تا: ۴ / ۱؛ ۵۳۱ / ۱؛ ۱۴۱۹ / ۲؛ مقاتل، بی‌تا: ۳ / ۴۳؛ این جزی، ۱۴۳۹ / ۲؛ ۱۳۰ / ۲؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ / ۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ / ۳؛ ۱۴۱۲ و ۴۱۶ / ۲؛ ۳۸۶ / ۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴ / ۴؛ ۲۴۷ / ۴؛ لجنة رازی، بی‌تا: ۱ / ۲۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ / ۷؛ دروزة، ۱۳۸۳ / ۵؛ ابن عادل، ۱۴۱۹ / ۴؛ ۳۸۲ / ۵؛ ۱۴۱۶ / ۲؛ سمعانی، ۱۴۱۸ / ۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸ / ۸؛ صابونی، ۱۴۱۷ / ۴؛ ۴۳۴ / ۲؛ ۱۴۱۶ / ۲۰؛ آل غازی، ۱۳۸۲ / ۴؛ ۳۴۵ / ۴؛ جزائری، ۱۴۲۴ / ۱؛ ۱۵۸ / ۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴ / ۴؛ خطیب، بی‌تا: ۱۱ / ۴۷۷؛ نخبة من أئمة التفسير، ۱۴۲۰ / ۱؛ ۴۰۴ / ۱؛ محاربی، ۱۴۲۲ / ۴؛ بقاعی، بی‌تا: ۱۵ / ۷؛ أبوحیان، ۱۴۲۰ / ۸؛ بروسی، بی‌تا: ۷ / ۵؛ اباضی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۵۳؛ شعراوی، بی‌تا: ۱۸ / ۱۱۳۰۱؛ ابن ابی زمینی، ۱۴۲۳ / ۳؛ ۳۵۵ / ۳؛ سعدی، ۱۴۲۰ / ۶؛ ۶۳۶ / ۶؛ هجازی، ۱۴۱۳ / ۳؛ سمین، بی‌تا: ۹ / ۳۰؛ واحدی، بی‌تا: ۱ / ۸۳۸؛ قشیری، بی‌تا: ۶ / ۱۳۴؛ مراغی، ۱۳۶۵ / ۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰ / ۴؛ کلاعی، ۱۴۲۰ / ۲؛ دیار بکری، بی‌تا: ۱ / ۲۹۸؛ ندوی، ۱۴۲۵ / ۱؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ / ۴؛ ۲۳۱ / ۴؛ ابین خلدون، ۱۴۰۸ / ۲؛ ۱۸۰ / ۲؛ ذهی، بی‌تا: ۱ / ۱؛ صالحی، ۱۴۱۴ / ۲؛ ۴۲۵ / ۱؛ عامری، بی‌تا: ۱ / ۱۱۳؛ قاضی همدانی، بی‌تا: ۵ / ۱؛ ۵۹ / ۱؛ عزیزی، بی‌تا: ۱ / ۱۷؛ محمدحسین هیکل، بی‌تا: ۱ / ۱۵ و ۱ / ۲۲۳؛ ابو زهرة، بی‌تا: ۱ / ۱ / ۴۳۱؛ أبو زهرة، بی‌تا: ۶۵ / ۱؛ خلیل، ۱۴۲۵ / ۱؛ ۲۳۴ / ۱؛ سحیم، بی‌تا: ۱ / ۷؛ بدوى، ۱۴۱۹ / ۱؛ ۳۲۰ / ۱؛ مصری، ۱۴۱۵ / ۱؛ ۶۵ / ۱؛ ماوردی، ۱۴۰۹ / ۱؛ ۳۹۵ / ۱؛ أبو شعبه، ۱۴۲۷ / ۱؛ ۳۸۹ / ۱؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۲۱۸؛ طبرسی، بی‌تا: ۸ / ۳۱؛ قمی، بی‌تا: ۱۵۳ / ۱؛ مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۲ / ۴۶۷؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۶ / ۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ / ۱۷؛ ۱۴۰۷ / ۱۷

استنادهای اهل‌سنّت

در تفسیر این آیات دو روایت از ابن عباس و ابوسعید خدری رسیده که با هم تعارض دارند اما اهل‌سنّت به روایت ابن عباس استناد کرده‌اند.

روایت ابن عباس؛ از ابن عباس با چند سند روایت شده است

سند یکم

حدثنا الحسين بن حرث، قال: حدثنا معاوية بن عمرو عن ابي اسحاق الفزارى، عن سفيان الثورى، عن حبيب بن ابي عمرة، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس : الم. **غُلَبَتِ الرُّومُ**
 كان المشركون يحبون أن يظهر أهل فارس على الروم لأنهم وإياهم أهل أوثان، وكان المسلمون يحبون أن يظهر الروم على فارس لأنهم أهل كتاب (ترمذی، بی‌تا: ۵ / ۱۹۳ / ۳۱۹۳؛ نسایی، بی‌تا: ۶ / ۴۳۶؛ احمد، بی‌تا: ۱ / ۲۷۶؛ طبری، ۱۴۲۰ / ۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷ / ۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۶ و ۴۷۹ و ۱۴۰۵؛ ۲۳۷ / ۱؛ نحاس، بی‌تا: ۵ / ۵۶۹؛ ثعالبی، بی‌تا: ۴ / ۳۰۶؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۲۱۸؛ مکی، ۱۴۲۹ / ۹؛ ۵۶۵۴ / ۲۴۲؛ فراء، بی‌تا: ۲ / ۳؛ زمخشّری، بی‌تا: ۵ / ۲۳۳؛ ماوردي، ۱۴۱۹ / ۳۹۰؛ نجوانی، ۱۴۲۳:۳؛ نسفی، بی‌تا: ۳ / ۳۵۵؛ این جوزی، ۱۴۲۲ / ۴؛ بقاعی، بی‌تا: ۱۵ / ۴۱۶؛ واحدی، بی‌تا: ۱۲ / ۱۸؛ این کثیر، ۱۴۲۰ / ۶؛ اینونعیم، ۱۴۰۶ / ۱؛ بیهقی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ / ۲؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۶ / ۸۴)

سند دوم

حدثنا أبو موسى محمد بن المثنى، قال: حدثنا محمد بن خالد ابن عثمة، قال: حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الجمحى، قال: حدثنا ابن شهاب الزهرى عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَأَبِي بَكْرٍ فِي مَنَابِهِ إِنَّ رَبَّ الْرُّومِ لَا يَحْتَطُ يَا أَبَا بَكْرٍ، فَإِنَّ الْبَعْضَ مَا بَيْنَ الْثَّلَاثَ إِلَى تِسْعَ . (ترمذی، بی‌تا: ۵ / ۱۹۵ / ۳۱۹۱؛ طبری، ۱۴۲۰ / ۲۰)

سند سوم

حدثني محمد بن سعد، قال: ثني أبي، قال: ثني عمي، قال: ثني ابي عن أبيه عن ابن عباس قوله: **(الْمَغْلَبَتِ الرُّومُ....)** (طبری، ۱۴۲۰ / ۲۰؛ ۶۹ / ۲۰)

سند چهارم

حدثني علي، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني معاوية عن علي عن ابن عباس: المرَّ غُلِبَتْ

(طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۸)

این روایت با این سند نیز نقل شده است:

حدثنا محمد بن إسماعيل، قال: حدثنا إسماعيل بن ابي اويس قال: حدثني ابن ابي الزناد عن ابي الزناد عن عروة بن الزير عن نيار بن مكرم الأسلمي، قال: لما نزلت الم (ترمذی، بی تا: ۵ / ۱۹۴ / ۳۱۹۴؛ إشبیلی، بی تا: ۴ / ۱۸۸؛ الوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۰؛ این بطة، بی تا: ۵ / ۲۷۱)

همچنین از عکرمه ... (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۹؛ ابن عجیة، بی تا: ۴ / ۳۲۴؛ مظہری، ۱۴۱۲: ۷ / ۲۱۹)؛ اباضی، بی تا: ۷ / ۵۰۰؛ قطان، بی تا: ۳ / ۷۶ و مجاهد (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۹؛ سیوطی، بی تا: ۶ / ۴۷۹) و قتاده (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۱؛ بیهقی، بی تا: ۲ / ۳۳۳) و شعبی (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۲) و ابن زید (طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۷۳) و سدی (سمرقندی، بی تا: ۳ / ۴) گویند متولی قمار ابوبکر، فرزندش عبدالرحمن بود. (بروسوی، بی تا: ۷ / ۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱ / ۴۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵ / ۴۰۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷ / ۲۹۲)

این دیدگاه و استناد از چند جهت باطل است:

۱. سند روایات

نقد استناد روایت ابن عباس

سند یکم، حسین بن حریث؛ بهترین سند، همان سند نسایی است که آن را ثقه دانسته و مفسران براساس آن نظر داده‌اند. در سند نسایی حسین بن حریث مروزی قرار دارد که گویند نسایی او را توثیق کرده است. شرح حال او در کتاب‌های تراجم به تفصیل نیامده است. توثیق دیگران نیز به استناد نسایی بوده است. توثیق نسایی نیز در کتاب‌هایش نیامده و فقط خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده که نسایی او را توثیق کرده و به نظر می‌رسد دیگران به استناد وی گفته‌اند و شاید هم از آن جهت بوده که حسین بن حریث از استادان نسایی و بخاری بوده است. نقل قول خطیب بغدادی و اینکه از استادان نسایی بوده، دلیل بر توثیق نمی‌شود و از آن جهت نیز که شرح حالش به تفصیل نیامده، نمی‌توان به سخن خطیب بغدادی اعتماد و توثیق کرد.

خطیب بغدادی می‌نویسد: «الحسین بن حریث... قال النَّسَائی: ثقة». (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۸ / ۵۶۴؛ ۴۰۴۱ / ۶ / ۳۵۸) برخی به توثیق او تصریح نکرده و صرفاً شرح حال او را به اختصار مزی، ۱۴۰۰: ۶ / ۳۵۸ / ۱۳۰۳) برخی به توثیق او تصریح نکرده و صرفاً شرح حال او را به اختصار

آورده‌اند: (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۲۵ / ۵۰؛ ذهبی، ۱۰۸۲: ۳۳۲ / ۱؛ کلاباذی، بی‌تا: ۱ / ۱۷۴ / ۲۲۱)

درنتیجه نسایی در هیچ کدام از کتاب‌هایش به توثیق حسین بن حریث تصریح نکرده و سخن خطیب نمی‌تواند اعتبار بیخشد؛ زیرا ممکن است خطا کرده باشد، اما باقی رجال حدیث او را ثقه دانسته‌اند. این روایت از جهت دیگر نیز اعتبار ندارد؛ زیرا ابن عباس در مکه و زمان نزول این آیات نبوده و اگر در مدینه هم نازل شده باشد باز هم ابن عباس نمی‌تواند شأن نزول را به طور مستقیم روایت کند؛ زیرا کوک بوده است. پس این روایت او مرسل است و اعتبار ندارد، مگر آنکه کسی مراسیل صحابه را به طور مطلق حجت بداند.

سنده دوم، أبو موسی؛ راویان این سنده نیز قطع نظر از ابن عباس ضعیف هستند: «مُحَمَّدٌ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ... وَ يُقَالُ: مُحَمَّدٌ بْنُ الْمُشْنِي ... وَ ذَكَرَهُ أَبْنُ حِبَّانَ وَ قَالَ: كَانَ يَخْلُقُ». (مزی، ۱۴۰۰: ۲۴ / ۳۳۳ / ۵۰۳۳) «وَ مُحَمَّدٌ بْنُ خَالِدٍ ذَكَرَهُ أَبْنُ حِبَّانَ وَ قَالَ: رِيمًا أَخْطَأً» (مزی، ۱۴۰۰: ۲۵ / ۱۴۴ - ۵۱۷۹) و شرح حال عبیدالله در کتاب‌های تراجم یافت نشد و به نظر می‌رسد از مجاهیل است و «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ... قَالَ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الدَّارِمِيِّ: قَلْتُ لِيَحِيِّيَ بْنَ مَعْنِينَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَمْجُونِ كَيْفَ هُو؟ وَ كَيْفَ حَدِيثُهُ عَنْ أَبْنِ شَهَابٍ؟ فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ». (مزی، ۱۴۰۰: ۱۵ / ۲۳۰ / ۳۳۸۹) «وَ قَالَ أَبْنُ مَعْنِينَ لَا أَعْرِفُهُ... وَ قَالَ النَّارِقَطِنِيُّ لِيَسْ بِالْقَوِيِّ». (ذهبی، ۱۴۰۰: ۱۳۷ / ۴۴۲ / ۳۵۶۷ ت)

سنده سوم، محمد بن سعد؛ این روایت نیز از نظر سنده ضعیف است؛ چون غیر از محمد بن سعد باقی راویان در کتاب‌های تراجم یافت نگردید.

سنده چهارم، علی؛ علی و ابوصالح و معاویه و علی مشترک بین افراد بسیار و قابل تشخیص نیست که چه کسی است.

درنتیجه تمام اسناد راویت این عباس ضعیف و قابل استدلال نیست.

روایت ابوسعید خدری

در برابر روایت ابن عباس که معتقد است این آیات در مکه نازل شده، از ابوسعید خدری با چند سنده روایت شده که این آیات در زمان جنگ بدر نازل گردیده است؛ زمانی که ایران بر رومی‌ها پیروز شدند که در این صورت خبر از آینده نبوده است.

سنده یکم

حدثنا محمد بن المثنی، قال: ثنا يحيی بن حماد، قال: ثنا أبوعواونة، عن سليمان، عن عطیة، عن ابی سعید، قال: لما كان يوم بدر، غلت الروم على فارس، ففرح المسلمين بذلك، فأنزل الله (الم غلبت الروم...). (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۳)

راویان این روایت همه تأیید شده‌اند، جز مُحَمَّد بْنُ المثنی که ابن حبان نام او را در کتب ثقات آورده،
اما می‌گوید: «کان يخطئ». (مزی، ۱۴۰۰: ۲۴ / ۳۳۳ - ۵۰۳۳)

سند دوم

حدثنا يحيى بن إبراهيم المسعودي، قال: ثنا أبى، عن أبيه، عن جده، عن الأعمش، عن
عطية، عن أبى سعيد، قال: لما كان يوم بدر، ظهرت الروم على فارس، فأعجب ذلك
المؤمنين، لأنهم أهل كتاب، فأنزل الله (الله...) قال: كانوا قد غلبوا قبل ذلك
(طبرى، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۳)

راویان این روایت به جز ابراهیم بن محمد که نامش در کتاب‌های تراجم یافت نشد، همگی تأیید
شده‌اند: يحيى بن محمد بن ابى عبيدة بن معن بن عبدالرحمن بن عبد الله بن مسعود (مزی،
۱۴۰۰: ۳۱ / ۱۸۷ و ۶۷۷۷ / ۱۸۷) و مُحَمَّد بن ابى عبيدة (مزی، ۱۴۰۰: ۲۶ / ۷۵ و ۵۴۵۱) و عبدالملک بن معن
(مزی، ۱۴۰۰: ۸ / ۳۴۹ و ۳۳۷۳ / ۳۱۱) معن بن عبدالرحمن. (مزی، ۱۴۰۰: ۱۱ / ۴۶۸۶)

سند سوم

حدثنا نصر بن علي الجهمي، قال: حدثنا المعتمر بن سليمان، عن أبيه، عن سليمان
الأعمش، عن عطية، عن أبى سعيد قال: لما كان يوم بدر ظهرت الروم على فارس، فأعجب
ذلك المؤمنين، فنزلت (الله... ويقرأ: غالب و (غلبت) يقول: كانت غالب ثم غالب، هكذا
قرآن نصر بن علي: غالب). (ترمذی، بی تا: ۵ / ۳۹ و ۲۹۳۵ / ۳۹)

از راویان این حدیث نصر بن علی تأیید شده است (مزی، ۱۴۰۰: ۲۹ / ۳۵۴ و ۶۴۰۵ - ۴) اما برخی
معتمر را تأیید نکرده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۵: ۴ / ۱۴۲ و ۸۶۴۸) و درباره سلیمان بن سفیان پدر معتمر، این
گزارش‌ها رسیده که يحيى بن معین گوید:

ليس بشيءٍ و على ابن المديني: روى أحاديث منكرة. وأبو حاتم: ضعيف الحديث، يروي عن
الثقات أحاديث مناكير. وأبو زرعة: منكر الحديث، وأبو بشر الدولاني: ليس بشقة. وذكره
ابن حبان، وقال: كأن يخطئ. (مزی، ۱۴۰۰: ۱۱ / ۴۳۷ و ۲۵۲۰)

هرچند روایت سوم از نظر سند ضعیف است، اما دو روایت پیشین قابل قبول است و در تعارض بین
روایت ابن عباس و ابوسعید خدری، روایت ابوسعید خدری بهدلیل درستی سند ترجیح دارد، اما دیدگاه
عکرمه و ... چون از صحابه نیستند و دیدگاه شخصی آنها است اعتبار ندارد.

۲. بی اعتبار بودن روایات تفسیری به ویژه روایت ابن عباس از نظر محققان اهل سنت
چنان که سیوطی می نویسد:

النقل عن النبي ﷺ وهذا هو الطراز المعلم لكن يجب الحذر من الضعيف منه وال موضوع
فإنه كثير و لهذا قال أحمـد: ثلـاث كـتب لا أصل لها: المـغـازـي و المـلاـحـمـ و التـفـسـيرـ،
(سيوطى، ۱۳۹۴: ۴ / ۲۰۸)

الشافعـي يقول لم يثبت عن ابن عباس في التـفسـيرـ إـلا شـبـيهـ بـمـائـةـ حـدـيـثـ، (سيوطى، ۱۳۹۴: ۴ / ۲۳۹)

زمانی که اهل سنت به روایات تفسیری با دیده تردید نگریسته‌اند، دلیلی ندارد که ما آنها را صحیحه بدانیم.

۳. روایت نشدن توسط دیگر صحابه
این شأن نزول فقط توسط دو نفر از صحابه روایت شده مضافاً که با هم تعارض دارند و با توجه به
اهمیت موضوع اگر درست بود باید توسط دیگر صحابه نیز روایت می شد.

۴. عدم انطباق با تاریخ
این دیدگاه با تاریخ نیز انطباق ندارد؛ زیرا اگر درست باشد باید این دو جنگ بین خسرو پرویز و هرقل
واقع شده باشد و در کتاب‌های تاریخ این موضوع نیامده است. در تاریخ طبری فقط یک جنگ آمده که
هرقل بر ایرانیان پیروز شده و تاریخ آن نیز مشخص نیست که چه زمانی بوده است:

فقط هرقل دجلة ... فقتلـتـ الروـمـ رـاهـزـارـ وـسـتـةـ آـلـافـ رـجـلـ، وـانـهـزـ بـقـيـتـهـمـ وـهـربـواـ عـلـيـ
وجوهـهـمـ....، (طـبـرـيـ، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۸۳)

این گزارش افزون بر آنکه تاریخش مشخص نیست، در ادنی الأرض نیز واقع نشده است؛ چون سپاه
هرقل از دجله به سمت ایران عبور کرده بود.
در تاریخ یعقوبی که تاریخ پادشاهان فارس را به اختصار آورده از جنگ ایران و روم یاد نشده است
(یعقوبی، بی تا: ۱ / ۶۲ به بعد) پس در اصل وقوع این جنگ‌ها تردید است و نمی‌توان آیات قرآن را
براساس احتمالات تفسیر کرد.

۵. از نظر محتوا
این گزارش از نظر محتوا نیز از چند جهت اشکال دارد:
یکم: بی تردید قمار و شرط‌بندی در اسلام حرام بوده است. هیچ آیه و روایتی بر این موضوع که قمار
نخست حلال و سپس حرام شده، دلالت ندارد.

دوم: جنگ اول ایران و روم که مرتبط با این داسته‌اند در کتاب‌های تاریخ و روایی نیامده و تاریخ جنگ دوم نیز به اختلاف نقل شده است: از ابوسعید خدری روایت شده پیروزی رومیان روز جنگ بدر (طبری، ۱۴۲۰ / ۲۰: ۶۹) و قتاده گوید: در بازگشت از صلح حدیبیه (طبری، ۱۴۲۰ / ۲۰: ۷۳) این عبدالسلام روز بدر، دو سال قبل از هجرت و سال حدیبیه را آورده است. (ابن عبدالسلام، بی‌تا: ۴۲۷ / ۴: ۴۲۷) ثعلبی روز صلح حدیبیه را آورده و می‌گوید هفت سال از روزی که قمار بسته بودند، گذشت. (ثعلبی، ۱۴۲۲ / ۷: ۲۹۲)

سوم: گفته‌اند مشرکان مکه ایرانیان را که چون بتپرست بودند و مسلمانان رومیان را که چون خداپرست بودند، برادران خود می‌دانستند. برای این جهت مشرکان از پیروزی ایرانیان و مسلمانان از پیروزی رومیان شادمان شدند.

این موضوع نیز مردود است؛ زیرا مردم ایران بتپرست نبوده و بتپرستی به شیوه حجاز در ایران رواج نداشته و مسلمانان نیز، میسحیان را برادر خود نمی‌دانسته‌اند؛ زیرا به حکم «انما المؤمنون اخوه»، بین مؤمن و کافر هرچند خداپرست باشند، برادری برقرار نیست.

چهارم: ناسازگاری محتوای این تفسیر با آیات دیگر و اندیشه‌های دینی است. از این آیه استنباط کرده‌اند که خدای متعال رومیان را یاری فرمود و پیروز شدند و مسلمانان از اینکه خداوند رومیان را یاری نمود شادمان شدند.

هرچند هیچ شکست و پیروزی بدون اراده خدای متعال نیست، اما این موضوع غیر از یاری کردن خداوند از یک گروه بر ضد گروه دیگر است. یاری خداوند همیشه ویژه مؤمنان در مقابل باطل است و خداوند هیچ وقت یک گروه باطل را بر ضد گروه باطل دیگر یاری نکرده است. چنین موضوعی با هیچ آیه و روایتی تأیید نمی‌شود. «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ». (روم / ۴۷)

برخی به این نکته توجه نموده و گفته‌اند منظور از شادمانی مؤمنان پیروزی رومیان بر ایرانیان نیست بلکه آنان این را به فال نیک گرفتند که مسلمانان بر مشرکان پیروز خواهند شد. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۲ / ۵۶۷) و یا چنان‌که از قول ابوسعید خدری روایت شده همزمان با پیروزی جنگ بدر بوده است. هیچ‌کدام این توجیهات اشکال را برطرف نمی‌کند. ع وجود دو قرائت از آیه.

قرائت اول و مشهور بهضم غین «عُلَيْتِ» و فتح یاء «سَيَغْلِبُونَ» است به این معنا که رومیان نخست شکست خورده و سپس پیروز شدند.

قرائت دوم به فتح غین و ضم یاء است؛ یعنی رومیان پیروز خواهند شد و سپس شکست خواهند

خورد. این قرائت را نحاس روایت کرده و می‌گوید: بیشتر مردم همین گونه قرائت می‌کردند و از ابوسعید خدری نیز روایت شده که «غلبت» به فتح غین قرائت می‌کردند.

قال أبوجعفر: هذه قراءة أكثر الناس، وهي عن أبي عمرو وأبي سعيد الخدري أنهم قرأوا المرأة غالبٍ على الروم وقراءة سُنْغَلَبُونَ، (نحاس، بي: تا: ۳ / ۱۷۸) أين قرأت را زمخشري (زمخشري، ۱۴۰۷: ۲۳۳) باقولي: وقرئ: (غالبٍ على الروم) بفتحتين وهذه القراءة أيضاً مروية عن علي وابن عمرو وابن عباس ومعاوية عن قرة. (باقولي، بي: تا: ۲ / ۳۶۱) و نیز از ابن عمر روایت شده: «قرأها (غالبٍ على الروم) فقيل لها: علامَ غَلَبُوا؟ فقال: عَلَى أَدْنِي رِيفِ الشَّامِ». (فراء، بي: تا: ۲ / ۳۱۹) نحاس، بي: تا: ۵ / ۲۴۵؛ زركشی، بي: تا: ۱ / ۱۷۵) وشيخ طوسی (طوسی، بي: تا: ۸ / ۲۱۸) آورده‌اند. بعداً بیان خواهد شد که از ابوسعید خدری نیز به فتح غین روایت شده است (ترمذی، بي: تا: ۵ / ۳۹۳۵) این قرائت با ظاهر آیه و دیدگاه شیعه که بیان خواهد شد و با آیات دیگر که باری خداوند به مؤمنان می‌رسد کاملاً سازگار است.

در قرائت یکم مشرکان در برابر مشرکان و در قرائت دوم مؤمنان در برابر مشرکان بوده است. در این صورت آیه از جنگ رومیان با مؤمنان و پیروزی مؤمنان بر آنها خبر داده است، اما اینکه چه زمانی و چه کسانی بر آنها پیروز خواهند شد، بیان نشده است. اما اینکه به صیغه ماضی آمده وقوع آن را در آینده نفى نمی‌کند؛ زیرا در برخی موارد قطعی‌الوقوع می‌توان با کلمه ماضی آورد. برخی به این قرائت توجه نموده و برای مصدق آن احتمالاتی را مطرح کرده‌اند:

(الف) جنگ موتھ که مسلمانان در برابر رومیان بودند و سه نفر از فرماندهان مسلمانان شکست خوردن و سپس مسلمانان پیروزشندند و دمشق فتح شد.

(ب) انتبطاق آیه بر جنگ‌های صلیبی نیز خالی از وجه نیست که نخست رومیان بر مسلمانان پیروز شدند و بیت المقدس را تصرف کردند و سپس مسلمان بر آنها پیروز شدند و آن را آزاد کردند. (آلوسی، ۹ / ۱: ۱۴۱۵)

اما باید گفت بر این دو مورد شاهدی وجود ندارد و صرفاً احتمال است.

۷. تعارض روایت ابن عباس با روایت ابوسعید خدری

براساس روایت ابن عباس این آیات در مکه نازل شده و باقی آیات سوره روم مدنی است اما ترمذی از ابوسعید خدری روایت کرده که این آیات در مدینه در زمان جنگ بدر نازل شد و به فتح غین قرائت کرده؛ یعنی از پیروزی رومیان در آن روز خبرداده و خبر از آینده نبوده است.

حدثنا نصر بن علي الجهمسي، قال: حدثنا المعتمر بن سليمان عن أبيه عن سليمان الأعمش عن عطية عن أبي سعيد قال: لما كان يوم بدر ظهرت الروم علي فارس، فأعجب ذلك المؤمنين، فنزلت

(الْمَغْلَبِ... قال: ففرح المؤمنون بظهور الروم على فارس. (ترمذی، بی‌تا: ۵ / ۳۹؛ ۲۹۳۵) نوری، بی‌تا: ۶ / ۱۸۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۲ / ۷۵۱؛ سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۱۶۸؛ طبری، ۱۴۲۰ / ۲۰؛ سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۶۸؛ سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۴۸۱؛ قرطی، بی‌تا: ۱ / ۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۵ / ۱؛ بیهقی، بی‌تا: ۲ / ۳۳۱؛ زحیلی، بی‌تا: ۳ / ۱۹۸۳ و ۱۴۱۸؛ رحیلی، بی‌تا: ۴۸ / ۲۱)

نصر بن علی بن نصر که از معتمر روایت می‌کند (مزی، ۱۴۰۰ / ۲۹؛ ۳۵۵ / ۳۵۵) و معتمر (مزی، ۱۴۰۰ / ۲۸؛ ۲۵۰ / ۲۵۰) و سُلیمان بن طرخان (مزی، ۱۴۰۰ / ۵ / ۱۲؛ ۲۵۳۱) و سُلیمان بن مهران (الأعمش همه ثقه هستند (مزی، ۱۴۰۰ / ۱۲؛ ۷۶ / ۲۵۷۰) اما عطیة بن سعد بن جنادة العوفی را رجال‌نویسان اهل‌سنت برای آن جهت که شیعه بوده ضعیف دانسته‌اند و برخی گفته‌اند با آنکه ضعیف است روایاتش نوشته می‌شود. (مزی، ۱۴۰۰ / ۱۴۵ / ۲۰؛ رازی، بی‌تا: ۶ / ۲۸۲ و ۲۱۲۵؛ ذهبی، ۱۹۹۵ / ۵ / ۱۰۰) (۵۶۷۳ / ۱۰۰)

این روایت هرچند از نظر سند صحیحه است و بیانگر آن است که این آیه در مدینه نازل شده اما براین خبر، فایده و حکمی مترتب نمی‌شود و با فلسفه آیات سازگار نیست.

۸ عدم ظهور لفظی و شواهدی در آیات برخلاف آن

استدلال به ظهور لفظی و سیاق نیز ناتمام است که گویند واژه روم به مردم و سرزین آنها به کار می‌رفته و مشترک لفظی بین چند گرینه نبوده و واژه «بعض سنین» نیز به معنای سه تا ده سال به کار می‌رفته و دلیل است که این خبر در همان زمان واقع شده است؛ زیرا هرچند واژه روم آمده اما از ایران یاد نشده و آیه بر جنگ رومیان با ایران ظهور لفظی ندارد. واژه «بعض سنین» نیز هرچند به معنای سه تا ده سال به کار رفته اما اعداد قرآنی همه جا تابع اعداد عرفی نیست.

برفرض ظهور واژه روم به جنگ روم و ایران، اما مطالبی که در ادامه این آیات آمده «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ وَيَنْصُرُ اللَّهُ... وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ...» این ظهور را نفی می‌کند و دلیل‌اند و ظهور دارند که این موضوع تحقق نیافته است؛ زیرا:

(الف) واژه «یفرح» فعل مضارع است و بر حال و استمرار دلالت می‌کند. ظاهرش این است که این شادمانی درازمدت و طولانی است.

(ب) ظاهر واژه «بنصرالله» آن است که مؤمنان از یاری که به خود آنها می‌رسد شادمان می‌شوند، نه از یاری که به کسان دیگر برسد؛ آن‌هم به کافران.

(ج) «المؤمنون» جمع و الف و لام آن استغراق است و شامل تمام مؤمنان می‌شود و آن شادمانی نیز استمرار دارد نه یک گروه و آن‌هم در زمان پیامبر و به مدت چند ساعت.

د) این یک وعده الهی است که تخلفناپذیر است. بدیهی است که تحقق وعده الهی نفع عظیم و استمرار دارد. بعید است که منظور وعده پیروزی رومیان باشد که گویند به مسلمانان مکه داده شد؛ زیرا در تحقق آن نه نفعی به مؤمنان رسید و نه زمان شادمانی، طولانی بود.

ه) بسیاری از مردم آن را نمی‌دانند. مردم ظاهر را می‌بینند و از حقیقت و باطن آن غافل هستند. این فراز: «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» صراحت دارد بر این که مردم این وعده الهی و تحقق آن را نمی‌دانند.

این شواهد آن تفسیر ارائه شده و این ظهور آن ظهور را به طور قطع نفی می‌کند. افزون بر مطالب فوق تفسیر مفسران مستلزم آن است که این آیات در زمان‌های پسین هیچ کاربرد و پیامی نداشته باشد و از ناحیه این وعده الهی نفعی به مؤمنان نرسد؛ چون موضوع آن گذشته و درنتیجه هیچ معرفت و حکم و دستور و نفعی بر آن مترتب نیست.

ب) دیدگاه شیعه

در برابر اهل‌سنّت روایات رسیده از شیعه و شواهدی که در خود این آیات وجود دارند، دلیل‌اند که تفسیر آیه چیز دیگری است.

روايات شیعه

در این موضوع سه روایت از سوی شیعه رسیده و آنها بر سه تفسیر دلالت می‌کنند.

روایت یکم: این خبر هنوز تحقق نیافته و مصدق آن را فقط راسخان در علم می‌دانند. این موضوع با سند صحیح روایت شده است.

ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابی عبیده قال: سأّلت أبا جعفر^ع: الم * غلبت... فقال: يا أبا عبیدة إن لهنَا تأویلاً لایعلمہ إلٰهُ الرّاسخون فِي الْعِلْمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ... لَّهُ الْاٰمِرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ؟ يعني إلٰيہ المُشیّثة فِي القُولِ أَنْ يُؤْخِرَ مَا قَدِمَ وَيَقْدِمَ مَا أَخْرَ فِي القُولِ إلٰي يَوْمِ يَحْتَمِ الْقَضَاءِ بِنَزْوَلِ النَّصْرِ فِيهِ عَلٰی الْمُؤْمِنِينَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَ: وَيَوْمَذِي فَرَحَ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مِنْ يَشَاءُ إِي يَوْمِ يَحْتَمِ الْقَضَاءِ بِالنَّصْرِ. (کلینی، ۱۴۰۵: ۸ / ۲۱۴؛ قمی، بی‌تا: ۲ / ۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰ و ۱۰۵)

این روایت را کلینی در کافی نقل کرده و از نظر سند صحیحه است؛ زیرا منظور از ابن‌محبوب به قرینه جمیل بن صالح، حسن بن محبوب است. در وصف او چنین آمده: «کان جلیل القدر...» وی از اصحاب اجماع است (اردبیلی، ۱۳۳۱ / ۱: ۲۲۱) و جمیل بن صالح (اردبیلی، ۱۳۳۱ / ۱: ۱۶۷) و ابو عبیده

همان زیاد بن عیسی و ثقه است. هرچند در باره پدرش اختلاف است و زیاد بن رجاء و زیاد بن ابی رجا و نقل شده (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۳۳۶) اما این موضوع در وثاقت او خدشه وارد نمی‌کند. درنتیجه این روایت صحیحه و تفسیر آیه را جز امامان معصوم نمی‌دانند.

آنچه که این استدلال را مخدوش می‌کند، ادامه روایت است که با این قسمت سازگار نیست؛ زیرا در ادامه آمده: «لما هاجر إلی المدينة...» چنین بیان شده که پیامبر در مدینه به پادشاه روم و ایران نامه نوشت. پادشاه روم محترمانه رفتار کرد اما پادشاه ایران نامه پیامبر را پاره کرد و در این زمان بین ایران و روم جنگ بود. مسلمانان دوست داشتند که رومی‌ها پیروز شوند، اما ایران پیروز و این آیه نازل شد و در ادامه «سیغلیون» را به پیروزی مسلمانان بر ایران تفسیر نموده که در زمان عمر اتفاق افتاده و اشعار دارد که آیه نسخ شده است.

به نظر می‌رسد این توضیح‌ها بر روایت افزوده شده و اصل روایت همان بوده که نقل شد؛ زیرا: **یکم:** امام علیه السلام وقتی فرمود تفسیرش را راسخون در علم می‌دانند، دلیل است که سخن امام پایان یافته و اقتضا دارد که آیه به وسیله امام تفسیر نشود اما در ادامه همان تفسیری که از سوی اهل سنت نقل شده، آمده است تنها با این تفاوت که ایران به وسیله مسلمانان در زمان عمر شکست خوردند. این موضوع با ظاهر آیه که ضمیر هم به رومی‌ها یا شکست خورده برمی‌گردد، منافات دارد.
دوم: این آیه در مکه نازل شده و رسول خدا علیه السلام در سال ششم هجرت از مدینه به سران کشورها نامه نوشت.

سوم: در تفسیر قمی آمده است: «الله الامر من قبل) أَنْ يَأْمُرْ (وَمِنْ بَعْدِهِ) أَنْ يَقْضِيَ بِمَا يَشَاءُ وَقُولُهُ (وَيُوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مِنْ يَشَاءُ) قَلْتَ: أَلِيْسَ اللَّهُ...» که گوید رومی‌ها پیروز شدند و دلیل است که بر روایت افزوده شده و سخن امام نیست.
روایت دوم: این آیه به امامان معصوم علیه السلام و بنی امیه تفسیر شده است که نخست بنی امیه به حکومت می‌رسند و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام از بین می‌روند.

محمد بن العباس عن ابن عقدة عن الحسن بن القاسم عن علي بن ابراهيم بن المعلى عن فضيل بن إسحاق عن يعقوب بن شعيب عن عمران بن ميسير عن عبادية عن علي علیه السلام قال: الم غلت الروم ... هي فينا وفي بنى أمية. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱ / ۵۱۶)

این روایت را مجلسی از کنفرانس کراجکی روایت کرده و محمد بن العباس که راوی این حدیث است یکی از دو نفراند: محمد بن عباس بن علی و محمد بن عباس بن عیسی و هر دو ثقه هستند

(اردبیلی، ۱۳۳۱ / ۲: ۱۳۴) و ممکن است کس دیگری باشد؛ چون کراجکی بدون واسطه از وی روایت کرده است. عقده همان احمد بن محمد بن سعید است و توثیق شده (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۶۵) و حسن بن قاسم توثیق نشده (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۲۲۰) و علی بن ابراهیم بن معلی و فضیل بن اسحاق شناخته نشده است. یعقوب بن شعیب (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۳۴۷) و عمران بن میثم توثیق شده‌اند (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۴۴) و عبایة بن ربیع از خواص امام علی^ع است و می‌توان گفت توثیق شده است.

(اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۴۳۵)

هرچند این روایت از نظر سند ضعیف است اما با این سند نیز روایت شده است.

محمد بن العباس عن الحسن بن محمد بن جمهور^ع عن أبيه عن جعفر بن بشیر عن ابن مسكان عن أبي بصیر عن أبي عبد الله قال: سأله عن تفسير الم * غلبت الروم ... قال: هم بتوأمیة، وإنما أُنزَلَ لِهَا اللَّهُ الْمُرْسَلُ * غلبت الروم بتوأمیة في أدنى الأرض ... بنصر اللَّهِ عَنْدِ قِيَامِ الْقَائِمِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۳۱: ۵۱۶)

حسن بن محمد بن جمهور خودش توثیق شده اما اشکالش در آن است که از ضعفا روایت می‌کند (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۲۲۴) اما راویان قبل از او: محمد بن جمهور را ضعیف دانسته و به وی نسبت غلو داده‌اند؛ زیرا روایاتی در فضایل اهل‌بیت نقل می‌کرده که اغراق‌آمیز بوده (اردبیلی، ۱: ۸۷ / ۲) اما جز این نسبت دروغگو به وی داده نشده است؛ پس می‌توان روایتش را مردود ندانست. جعفر بن بشیر توثیق شده است (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۱۵۰) و منظور از ابن مسكان به‌دلیل ابوبصیر لیث بن البختی، عبدالله بن مسکان است که از اصحاب اجماع و ثقه است (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۵۰۷) و ابوبصیر نیز لیث مرادی و ثقه است. (اردبیلی، ۱: ۱۳۳۱ / ۳۴)

هرچند سند این روایت را استوار ندانسته‌اند اما به‌دلیل روایت پیشین می‌توان حمل بر صحت کرد.

مجلسی می‌نویسد: «برای این جهت به بنی‌امیه رومیان گفته شده که نسب آنها به غلام رومی منتهی می‌شود.» (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۳۱: ۵۱۶)

هرچند دولت بنی‌امیه به‌وسیله عباسیان منقرض شد اما فرهنگ و افکار و اهدافشان استمرار یافت و اکنون نیز برخی در صدد احیای مجدد آن هستند و با ظهور حضرت مهدی^ع از بین خواهند رفت. اینکه شعار حضرت مهدی^ع خون خواهی از امام حسین^ع است، می‌تواند قرینه بر درستی این روایت باشد.

روایت سوم: یاری شدن شیعیان حضرت زهرا^ع از سوی خدای متعال

ابن الم توکل عن الحمیری عن ابن زید عن ابن فضال عن عبد الرحمن بن الحجاج عن سدیر الصیرفي

عن ای عبد الله عن آبائه قال: قال رسول الله ﷺ: خلق نور فاطمة ... وهي في السماء المنصورة و ذلك قول الله عزوجل ويؤمن يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء يعني نصر فاطمة لمحبيها.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳ / ۵)

ابن متوكل همان محمد بن موسی بن المتوكل (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۲۰۵) و عبدالله بن جعفر الحمیری قمی (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۴۷۸) و یعقوب بن یزید (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۳۴۹) و حسن بن علی بن فضال از اصحاب اجماع (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۲۱۴) و عبدالرحمن بن حاج (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۴۴۷) و سدیر صیرفی (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۳۵۰) همه صحیحه‌اند.

در این روایت که از نظر سند صحیحه است آیه شریفه به یاری دوستان حضرت زهرا از سوی خدای متعال تفسیر شده است و به نظر می‌رسد مربوط به ظهور حضرت مهدی ﷺ است.
این روایت با این سند نیز روایت شده است:

موسی بن علی بن موسی بن عبد الرحمن المحارب معنعاً عن ای عبد الله جعفر بن محمد بن علی ﷺ، عن أبيه، عن جده قال: قال رسول الله ﷺ: ... يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله. بنصر فاطمة ... (فرات کوفی، ذیل سوره روم؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵ / ۴۳)

هرچند این سند ضعیف است و موسی بن علی در جامع الرواۃ یافت نشد اما می‌تواند شاهدی برای استواری روایت پیشین باشد.

نتیجه

دیدگاه مفسران اهل سنت که مستند به روایت ابن عباس است مضافاً بر ضعف سند اشکال‌های مختلف دیگری دارد، از جمله تعارض با روایت ابوسعید خدری و دو نوع قرائت در آیه. شهرت نیز دلیل بر درستی نمی‌شود، زیرا بسیاری از موضوعات در تاریخ شهرت یافته و بطلان آن قطعی است. بر فرض درستی سند و نداشتن اشکال‌های محتوایی باز هم بدلیل تعارض با روایات شیعه، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا روایت صحیحه از سوی شیعه رسیده که یکی بیانگر آن است که تفسیر این آیه را فقط امامان معصوم می‌دانند و تفسیر آیه هنوز محقق نشده است و روایت دوم با اغماض از نظر سند به بنی امية و دولت حضرت مهدی ﷺ تفسیر شده است و روایت سوم به یاری شدن دوستان حضرت زهرا ﷺ تفسیر شده است.
برفرض آن که با روایات شیعه تعارض نداشته و از نظر سند هم صحیح باشد، باز هم قابل تردید است؛ زیرا روایان اهل سنت از نظر تراجم شیعه قابل توثیق نیستند و به صورت قطعی یا علمی نمی‌توان به آنها

استدلال کرد، مگر به عنوان شاهد، از نظر محققان اهل‌سنّت نیز روایات تفسیری به‌دلیل ورود اسرائیلیات در آنها اعتبار چندانی ندارند.

این موضوع از آن جهت شهرت یافته که اهل‌سنّت به گزارش‌های تاریخی با دیده تساهل و تسامح نگریسته و همه را حمل بر صحت نموده و شیعه نیز به استناد آنها روایت کرده‌اند. در تعارض بین روایات شیعه با اهل‌سنّت، روایات شیعه تعیین دارند، پس می‌توان به طور قطعی نظر داد که گفته مفسران اهل‌سنّت باطل است و تفسیر واقعی این آیه را فقط امامان معصوم می‌دانند و این امر هنوز محقق نشده است.

تفسیر این آیه به اینکه امامان معصوم فقط تفسیر آیه را می‌دانند و انتباط آیه به بنی‌امیه و ظهور حضرت مهدی و یاری دوستان حضرت زهرا باهم منافات ندارند و همه می‌تواند درست باشند. بنابراین تفسیر آیه به جنگ ایران و رومیان بی‌پایه و بی‌اساس است. براساس روایات شیعه تفسیر این آیه را فقط امامان معصوم می‌دانند. از سوی امامان معصوم نیز در تفسیر این آیه سه موضوع روایت شده و هنوز تحقق نیافرته است.

متابع و مأخذ

-قرآن کریم.

-آل غازی، عبدالقدیر بن ملاحويش، ۱۳۸۲، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.

-آلوسی، سیدمحمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمية.

-ابن ابی زمین، محمدبن عبد الله، ۱۴۲۳ق، تفسیر القرآن، مصر، الفاروق الحدیثة.

-ابن اثیر جزری، مجذال الدین، بی‌تا، جامع الأصول، الأرنووط، مکتبة دار البیان.

-ابن جزی، محمد بن احمد، بی‌تا، التسجیل، بیروت، دار الأرقم.

-ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، المنتظم، بیروت، دار الكتب.

-ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر، بیروت، دار الكتاب العربي.

-ابن عادل، عمر بن علی، ۱۴۱۹ق، اللباب، بیروت، دار الكتب.

-ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۲ق، التحریر والتنویر، بیروت، دار إحياء التراث العربي.

-ابن عطیة الأندلسی، عبدالحق، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز، بیروت، دار الكتب.

-ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، ۱۴۲۴ق، البداية والنهاية، دار هجر.

-ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۳۹۵ق، السیرة النبویة، بیروت، دار المعرفة.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر ابن کثیر، بی‌جا، دار طيبة، ج ۲.
- أبو زهرة، محمد بن أحمد، بی‌تا، المعجزة الكبرى، القاهرة، دار الفكر العربي.
- أبو زهرة، محمد بن أحمد، ۱۴۲۵ ق، خاتم النبیین، القاهرة، دار الفكر العربي.
- أبو نعیم الأصبهانی، أحمد بن عبدالله، ۱۴۰۶ ق، دلائل النبوة، بيروت، دار النفائس، ج ۲.
- أبو القاسم المصری، عبدالرحمن، ۱۴۱۵ ق، فتوح مصر والمغرب، بی‌جا، مکتبة الشفافۃ.
- أبو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحيط، بيروت، دار الفكر.
- أبو شہبة، محمد بن محمد، ۱۴۲۷ ق، السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنّة، دمشق، دار القلم، ج ۸.
- اردبیلی محمد بن علی، ۱۳۳۱، جامع الروایة، بی‌جا، شرکت چاپ رنگین.
- أَسْعَدُ، حَوْمَدٌ، بَنْ تَاءً، أَيْسَرُ التَّفَاسِيرِ، بَنْ جَاءَ.
- إشیلی، حضرمی عبدالرحمن، ۱۴۰۸ ق، دیوان المبتدأ و الخبر، بيروت، دار الفكر، ج ۲.
- باقلانی محمد بن الطیب، ۱۹۹۷ م، إعجاز القرآن، مصر، دار المعارف.
- بدوى الطھطاوى، رفاعة رافع بن بدوى، ۱۴۱۹ ق، نهاية الإعجاز، القاهرة، دار الذخائر.
- بدیع الزمان التورسی، سعید، ۱۳۷۹ ق، إشارات الإعجاز، القاهرة، شرکة سوزنر.
- بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی‌تا، روح البیان، بيروت، دار الفكر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- بقاعی، إبراهیم بن عمر، بی‌تا، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، القاهرة، دار الكتاب الإسلامي.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل، بيروت، دار إحياء التراث.
- بیهقی، أحمد بن حسین، ۱۴۰۵ ق، دلائل النبوة، بيروت، دار الكتب.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، الجوهر الحسان، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- ثعلبی، أحمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- جزائری، جابر بن موسی، ۱۴۲۴ ق، أیسر التفاسیر، مکتبة العلوم المدنیة، ج ۴.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، ۱۴۱۱ ق، المستدرک علی الصحیحین، بيروت، دار لکتب العلمیة.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، التفسیر الواضح، بيروت، دار الجیل، ج ۱۰.
- حلبی، شهاب الدین، أحمد، بی‌تا، الدر المصنون، دمشق، دار القلم.
- خازن علی بن محمد، بی‌تا، لباب التأویل، بيروت، دار الكتب.
- خطیب، أحمد بن علی، ۱۴۲۲ ق، تاریخ بغداد، بيروت، دار الغرب.

- خطيب، عبدالكريم، بي تا، *التفسير القرآني للقرآن*، القاهرة، دار الفكر العربي.
- خليل، عماد الدين، ١٤٢٥ ق، دراسة نهى السيرة، بيروت، دار النفاثس.
- دروزة، محمد عزة، ١٣٨٣، *التفسير الحديث*، القاهرة، دار إحياء الكتب.
- ديار بكرى حسين بن محمد، بي تا، *تاريخ الخميس*، بي جا.
- ذهبى، شمس الدين، ١٤١٣ ق، *الكافش*، جده، دار القبلة.
- ذهبى، شمس الدين، ٢٠٠٣ م، *تاريخ الإسلام*، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
- ذهبى، شمس الدين، ١٩٩٥ م، *ميزان الاعتدال*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- رازى، فخر الدين محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ج ٢.
- رشيد رضا، محمد، ١٩٩٠، المثار، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، ١٤٢٢، الوسيط، دمشق، دار الفكر.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، ١٤١٨ ق، *التفسير المنير في العقيدة والتشريع والمنهج*، دمشق، دار الفكر، ج ٢.
- زرقاني، محمد بن عبدالباقي، ١٤١٧ ق، *شرح الموهوب للمنطق*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- زرقاني، محمد عبدالعظيم، ١٩٩٦ م، *مناهل العرفان*، بيروت، دار الفكر.
- زركشى، بدرا الدين محمد، ١٣٧٦، البرهان في علوم القرآن، بيروت، دار إحياء الكتب العربية.
- زمخشري، جار الله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الكتاف*، بيروت، دار الكتب العربي.
- سعدى، عبد الرحمن بن ناصر، ١٤٢٠ ق، *تيسير الكريم*، مؤسسة الرسالة.
- سمعانى، منصور بن محمد، ١٤١٨ ق، *تفسير*، تحقيق ياسر بن إبراهيم، الرياض، دار الوطن.
- سيوطى، جلال الدين، ١٣٩٤ ق، *الاتقان في علوم القرآن*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب
- سيوطى، جلال الدين، بي تا، *لباب النقول*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- سيوطى، جلال الدين و جلال الدين محلى، بي تا، *تفسير جلالين*، قاهره، دار الحديث.
- سيوطى، جلال الدين، ١٤٠٥ ق، *الخصائص الكبرى*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- شعراوى، محمد متولى، بي تا، *تفسير*، مطابع أخبار اليوم.
- شوكانى، محمد بن على، ١٤١٤ ق، *فتح القدير*، دمشق، بيروت، دار ابن كثير و دار الكلم.
- صابونى، محمد على، ١٤١٧ ق، *صفوة التفاسير*، القاهرة، دار الصابونى.
- صالحى شامي، محمد بن يوسف، ١٤١٤ ق، *سبيل الهدى*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- طبرسى، فضل بن حسن، بي تا، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، بي جا.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م ، *جامع البيان فی تأویل القرآن*، بیروت، مؤسسه الرسالۃ.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، *تاریخ الامم*، بیروت، دار التراث، ج ۲.
- عامری، یحیی بن ابی بکر، بی تا، *بیہجة المخالف*، بیروت، دار صادر.
- عزیزی، احمد بن محمد، بی تا، *تحفۃ الاریب فی نصرة الحبیب*، بی جا.
- فراء، یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، مصر، دار المصریة للتألیف والترجمة.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- قاضی عبدالجبار همدانی، بی تا، *ثبیت دلائل النبوة*، القاهرۃ، دار المصطفی.
- فرطیبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۴، *الجامع لأحكام القرآن*، القاهرۃ، دار الكتب.
- قسطلانی، احمد بن محمد، بی تا، *الموهوب اللدنیة*، بیروت، دار صادر.
- قطان، ابراهیم، بی تا، *تیسیر التفسیر*، بی جا.
- قمی النیسابوری، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *غراتب القرآن*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- قمی، علی بن ابراهیم، بی تا، *تفسیر القمی*، بی جا.
- کلاباذی، احمد بن محمد، بی تا، *الهداۃ والارشاد فی معرفة أهل الثقة*، بی جا.
- کلاعی، سلیمان بن موسی، ۱۴۲۰ ق، *الاكتفاء*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- لجنة من علماء الأزهر، ۱۴۱۶ ق، *الم منتخب فی تفسیر القرآن*، قاهرۃ، مؤسسة الأهرام، ج ۱۸.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۰۹ ق، *اعلام النبوة*، بیروت، دار و مکتبۃ الھلال.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت و العین*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- مجاهد بن جبر، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر مجاهد بن جبر*، مصر، دار الفکر.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، *بحار الانوار الجامعۃ للدرر اخبار الائمة الاطھار*، بیروت، الثانية مؤسسه الوفاء.
- هیکل، محمد حسین، بی تا، *حیاة محمد*، بی جا.
- مراغی، احمد بن مصطفی، ۱۳۶۵ ق، *تفسیر*، قاهرۃ، وطبعۃ مصطفی البابی بمصر.
- مزی، یوسف بن عبد الرحمن، ۱۴۰۰ ق، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرسالۃ.
- مظہری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر المظہری*، الباکستان، مکتبۃ الرشدیہ.
- مقدسی، المظہر بن طاهر، بی تا، *البدأ و التاریخ*، مکتبۃ الثقافة الدينیة، بور سعید.
- مقریزی، احمد بن علی، ۱۴۲۰ ق، *إمتاع الأسماع*، بیروت، دار الكتب العلمیة.

- مکی، حَمْوَش، بی تا، الإِبَانَةُ عَنْ معانِي القراءَاتِ، مصر، دار نهضة.
- مکی، حَمْوَش، ۱۴۲۹ق، الْهَدَايَةُ إِلَى بُلوغِ النَّهَايَةِ، بی جا، جامعة الشارقة.
- نحاس، احمد بن محمد، بی تا، إعراب القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية.
- نحاس، أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ۱۴۰۹ق، معانِي القرآن، مکة، جامعة أم القرى.
- نخبة من أساتذة التفسير، ۱۴۳۰ق، التفسير الميسير، مجمع الملك فهد للسعودية، چ ۲.
- نخجوانی، نعمة الله بن محمود، ۱۴۱۹ق، الفواتح الإلهية، مصر، دار رکابی.
- ندوی، أبوالحسن علی، ۱۴۲۵ق، السیرة النبویة، دمشق، دار ابن کثیر، چ ۱۸.
- نسفی، عبد الله بن أَحْمَد، ۱۴۱۹ق، تفسیر، بيروت، دار الكلم الطيب.
- نوری، السيد ابوالمعالی، ۱۴۱۳ق، المستند الجامع، بيروت، دار الجيل.
- نیشابوری، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، غرائب القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاريخ یعقوبی، بی جا.